

نقد و بررسی اشکال تاریخی «احسان الهی ظهیر» به مسئله رجعت

موسی اشکوری^۱

چکیده

مسئله رجعت به عنوان یکی از مباحث اعتقادی در کنار سایر آموزه‌های اعتقادی امامیه، از جایگاه مهمی برخوردار است. چنانچه در روایات شیعی، مسئله «رجعت» از اعتقادات خاص شیعه ذکر شده و آن قدر از اهمیت بالایی برخوردار است که منکران آن را از مذهب تشیع بیرون دانسته‌اند و به تصریح روایات، اعلام شده است که آنان از ما نیستند. این اصول و اعتقادات خاص امامیه و نیز پابندی و پایداری پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به آن مؤلفه‌ها و آموزه‌های اعتقادی، سبب شده تا همواره از سوی دشمنان و کینه‌توزان، مورد آماج شبهات و انتقادات فراوان قرار گیرند. در عصر کنونی، «احسان الهی ظهیر» به عنوان یک وهابی پاکستانی متعصب، در سال‌های متمادی عمر خود تلاش کرد تا با دلایل و استناداتی همچون بیان سیر تاریخی شکل‌گیری رجعت در شیعه، در بیشتر تألیفات خود اعم از کتاب‌ها، کتابچه‌ها، مقالات، جزوات و نیز سخنرانی‌ها، مناظرات و غیره به اصول و اعتقادات خاص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بتازد و اتهاماتی را وارد سازد. او که دانش‌آموخته دانشگاه‌های وهابیت است، برای تخریب چهره شیعه خصوصاً شیعه اثناعشری، مدعی است تمامی اصول و اعتقادات دینی و فکری شیعه، متأثر از اوهام و خرافات و به نوعی اقتباس از دیگران است. با بررسی اتهامات الهی ظهیر، مشخص شد که تمامی استدلالات الهی ظهیر، ادعایی بیش نبوده و فرقی بین شیعیان عصر حضور با شیعیان دوران غیبت - که شیعه اثناعشری اند - نیست.

کلیدواژه‌ها: رجعت، شیعه، آموزه اعتقادی، اشکال تاریخی، احسان الهی ظهیر.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۹.

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث و دانش‌آموخته حوزه علمیه (Eshkevari@riqh.ac.ir)

۱- بیان مسئله

آنچه در نزد امامیه و متکلمان شیعه، مشهور است، این که رجعت به عنوان یکی از ضروریات مذهب شناخته می‌شود و در این خصوص می‌توان به آیات قرآن، روایات و نیز ادله عقلی استناد کرد. از سالیان دور، نوشته‌ها و مکتوبات فراوانی از سوی عالمان دینی امامیه درباره موضوع رجعت تألیف شده است؛ اما در عصر کنونی، برخی از نویسندگان به دلیل عدم درک درست و صحیح از این آموزه و نیز جریانات حاکم در دوره‌های مختلف، در رد آموزه رجعت، نگاشته‌هایی را تألیف کرده‌اند.^۱ در کنار این تألیفات، اهل سنت و مخصوصاً نویسندگان وهابی نیز با انکار رجعت، این آموزه شیعی را آوردگاه نقد و اتهامات خود قرار داده‌اند، به طوری که این اختلاف دیدگاه‌ها سبب شکل‌گیری جریانات الحادی در مقابل شیعه شده است. در این میان، متکلمان و علمای امامیه، ضمن تأکید بر اهمیت مسئله، به منازعات و اشکالات مطرح در این خصوص پاسخ گفته‌اند.

به باور و اعتقاد امامیه، رجعت به معنای بازگشت دوباره گروهی از مؤمنان مخلص و انسان‌های صالح، با گروهی از کافران محض به دنیا پس از ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام است که آیات و روایات و ادله عقلی بر آن تصریح دارند. هرچند نویسندگان اهل سنت با این دیدگاه به لحاظ عقلی و نقلی مخالف‌اند؛ اما در این میان، اندیشمندانی از اهل سنت هستند و بوده‌اند که اصل رجعت را انکار نکرده‌اند، حتی برخی نیز اصل و وقوع آن را پذیرفته‌اند. بنابراین، آموزه رجعت به عنوان یکی از ضروریات مذهب شیعه در کنار سایر آموزه‌های اعتقادی آن، از جایگاه خاصی برخوردار است تا جایی که منکران آن، از مذهب شیعه بیرون دانسته شده‌اند.

در عصر کنونی، احسان الهی ظهیر، وهابی متعصب پاکستانی در سال‌های عمر خویش تلاش کرد تا با تکرار سخنان پوچ و واهی خود و با استناد به برخی دلیل‌های ساختگی در تألیفاتش همچون: کتاب‌ها، کتابچه‌ها، مقالات، جزوات و نیز در سخنرانی‌ها، مناظرات و ... به اصول و اعتقادات خاص شیعه و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام بتازد و اتهاماتی وارد سازد. او که

۱. مانند: اسلام و رجعت، عبد الوهاب فرید تُنکائی.

دانش آموخته دانشگاه‌های وهابیت است، در تخریب چهره شیعه، زوایای مختلفی را در این آموزه مطرح کرده است. گاهی تمامی اصول و اعتقادات دینی و فکری شیعه را متأثر از دیگر ادیان و مذاهب بر می‌شمارد و معتقد است اعتقادات امامیه در مسائلی همچون رجعت و نیز سایر مبانی اعتقادی شیعه، به عقاید و تفکرات یهودیان، مسیحیان، ایرانی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و ... شبیه است و شیعیان را میراث‌دار یهود و مروج اعتقادات همه آنان می‌داند.

گاهی مسئله رجعت را واهی و از تّرهات شیعه برمی‌شمارد، گاهی آن را به شخصیت خیالی عبدالله بن سبا گره می‌زند و با انتساب این شخصیت به شیعه و شیعیان، تمامی اصول و اعتقادات آنان را متأثر از آیین‌های دیگر مذاهب می‌داند و از این راه به تخطئه کردن آموزه‌های دینی امامیه، خصوصاً در مسئله رجعت و عدم ارتباط آن با آموزه‌های دین اسلام می‌پردازد و در این باره معتقد است ترویج عقاید یهودی و ترسایی و مجوسی بین مسلمانان، به هیچ وجه به اسلام و کتاب خدا و آموزه‌های رسول گرامی اسلام، کمترین ارتباطی نداشته و ندارند و همه از آن بری و بیزار هستند. از جمله این افکار می‌توان به: رجعت، عدم مرگ، وصایت، تصرف و به دست آوردن تمام زمین، حلول، اتحاد و ... نام برد. همچنین ترویج و نشر مواردی چون: رجعت (بازگشت مردگان به دنیا)، عدم مرگ، تصاحب کلّ زمین، قدرت انجام دادن کارهایی که تنها در حیطة قدرت خداست، علم به چیزی که تنها خدا می‌داند و اثبات «بداء» و فراموشی برای خداوند متعال و ... را ساخته و پرداخته یهود برمی‌شمارد.

۱-۱- اهمیت پژوهش

بی‌تردید یکی از دلایل طرح شبهات و مسائل مختلف از سوی معاندان در خصوص آموزه‌های تشیع، به نوع نگرش و باور شیعیان در امور اعتقادی و مواجهه آنان با مسائل مختلف دینی و اعتقادی است؛ چرا که شخصیت احسان الهی ظهیر نیز به عنوان یکی از فرقه‌پژوهان معروف، سعی کرده است تحقیقی ناظر به پاسخ برخی از متکلمان امامیه ارائه کند. به باور متکلمان امامیه، تمامی باورها و اعتقادات شیعه، برگرفته از آموزه‌های الهی و وحیانی است که از سوی حضرات ائمه معصومین بیان شده است. لذا خدشه وارد کردن به اصل آموزه‌ها و تکرار



آن، به مرور زمان، باعث آسیب‌های اعتقادی و اجتماعی و سبب کم‌رنگ شدن باورها در بین شیعیان خواهد شد.

۲-۱- اهداف پژوهش

اهداف این تحقیق عبارت‌اند از:

یک. بیان و تبیین اصل مسئله رجعت به عنوان یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعه؛

دو. اثبات اصالت عقاید و باورهای شیعه؛

سه. رد انتقادات و دیدگاه‌های مطرح در خصوص تأثیرپذیری اعتقادات شیعه در شکل‌گیری

و اشکال تاریخی بر آن؛

چهار. پاسخ‌گویی به شبهات در حوزه دین و عقاید شیعه.

۳-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون درباره دیدگاه الهی ظهیر با تکیه بر مسئله رجعت و نقد نظریات ایشان، اثری نگاشته نشده است؛ اما دکتر علی عبدالواحد وافی و برخی دیگر از پژوهشگران در تحقیقات و مقالات خود، بعضی از نظریات و آرای الهی ظهیر را نقد کرده‌اند. همچنین شخصیت‌ها و افراد دیگری با استناد به کتاب‌ها و افکار و آراء الهی ظهیر، در حال ترویج اندیشه‌های او هستند. از جمله امتیازات این پژوهش، فردمحوری و جزئی بودن و رویکرد انتقادی آن است، بدین معنا که رجعت از منظر فرد خاص با رویکرد تاریخی و با هدف نقد و ارزیابی آراء او با تکیه بر منابع اسلامی و کلام امامیه و بهره‌گیری از کتب مختلف در مسئله رجعت بررسی می‌شود و ادله و شواهد احسان الهی ظهیر در رد رجعت، به نقد کشیده می‌شوند.

۴-۱- روش پژوهش

در این پژوهش، محتوای مورد نظر از طریق اسناد نوشتاری و کتابخانه‌ای، گردآوری و تدوین گردیده و سعی شده است تمامی منابع مرتبط با موضوع مقاله، دیده و احصا شود، به طوری که با استناد به اسناد تاریخی و نیز روایات و در ادامه با تحلیل و بررسی تمامی داده‌ها و بیان نقدهای وارده بر دیدگاه احسان الهی ظهیر، نتیجه مطلوب ارائه شود.

۲- دلایل احسان الهی ظهیر در ردّ آموزه اعتقادی رجعت

الهی ظهیر، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا چهره شیعه خصوصاً چهره اعتقادی شیعه اثناعشری را تخریب کند؛ لذا مدّعی است تمامی اصول و اعتقادات دینی و فکری شیعه در بستر تاریخ شکل گرفته و به هیچ وجه به اسلام و کتاب خدا و آموزه‌های رسول گرامی اسلام، کمترین ارتباطی نداشته و ندارد و این را در تضاد با اهداف رسالتی پیامبر اسلام می‌داند تا جایی که مدعی است همه از آن بری و بیزار بودند.

وی در کتاب‌هایی که تألیف کرده، به صراحت، اعتقادات شیعه نسبت به مسائلی همچون: وصایت، امامت، عصمت، علم غیب، مهدویت و غیبت و رجعت و نیز سایر مبانی اعتقادی شیعه را عقاید و تفکرات اعتقادی یهودیان، مسیحیان، ایرانی‌ها، هندی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و ... می‌داند (الهی ظهیر، ب ۱۳۹۴: ۱) و شیعه را مروج اعتقادات آنان معرفی می‌کند (ر ک: الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۷۶، ۲۰۳، ۲۵۲ و ۳۱۶) و می‌نویسد: «و علی‌علیه این گونه تلاش نمود و توانست شیعه خود را حفظ کند و میان آنها و افکار یهودی و مجوسی فاصله اندازد؛ اما طولی نکشید که به دست "ابن ملجم مرادی" از خوارج به شهادت رسید» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۶۲). وی معتقد است که از همین منظر، شیعیان از مفاهیم عمیق و اساسی دین اسلام دورند و به جانب مفاهیم و عقاید فلسفی - کلامی گنگ و پیچیده‌ای که برگرفته از فلسفه بافی‌های یهودی و بت‌پرستی مجوس و پیچیدگی‌های مسیحیت است، سوق داده شده‌اند (ر. ک: الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۶۶). لذا تلاش کرده تا اثبات کند اعتقادات شیعه در آموزه‌هایی همچون: وصایت، ولایت، عصمت و رجعت، با اسلام و قرآن و تعالیم پیامبر گرامی اسلام ارتباطی نداشته و ندارد و منشأ آنها را از عقاید یهودی و ترسایی و مجوسی می‌بیند که در بین مسلمانان رایج شده است (الهی ظهیر، ب ۱۴۲۹: ۱۵۹؛ نیز ر. ک: همو، ج ۱۳۹۴: ۳۱۶ - ۳۳۲).

در ادامه، مباحث و موضوعات و دلایلی که الهی ظهیر در ردّ آموزه رجعت بدان استدلال می‌کند و به آن می‌پردازد و شیعه را مورد اتهامات خود قرار می‌دهد، اشاره خواهیم کرد که بدین قرار است:

۲-۱- عدم عقیده به رجعت در میان تشیع نخستین

از جمله دلایل الهی ظهیر در ردّ رجعت، استدلال او مبنی بر نبود این اعتقاد در بین

باورهای شیعیان نخستین است. در دیدگاه الهی ظهیر، رجعت (بازگشت مردگان به دنیا) را شیعه از زمان انقراض شیعه اول و از زمان دگرگونی تشیع به آن معتقد شده‌اند و آن از دسیسه‌های سبیه است که از طریق آنان وارد شیعه شده و بدین ترتیب، سبئیان و به تبع آن، عبدالله بن سبا، عقیده به رجعت و بازگشت بعد از مرگ را به باور شیعیان افزودند و آنان نیز این اعتقاد را برای تمام امامان خود از علی علیه السلام تا امام غایبی که متولد نشده است، مطرح می‌کنند. او می‌نویسد: «پیش از این درباره تک‌تک ائمه بیان نمودیم که ادعای بازگشت او را مطرح می‌کردند و در این جا تنها به ذکر ادعای شیعه دوازده‌امامی درباره امام غایب و موهوم می‌پردازیم» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۴۰).

الهی ظهیر، شیعه نخستین را غیر از شیعه امروزی می‌داند و معتقد است که علل و عوامل زیادی باعث شد تا شیعه نخستین با شیعه امروزی، تغییرات زیادی داشته باشد (همان). او در کتاب شیعه و شیعه‌گری به بیان چگونگی و آغاز تشیع و نیز منشأ پیدایش و بررسی شیعه اولی می‌پردازد و بیان می‌کند: تألیف کتاب شیعه و شیعه‌گری (فرق و تاریخ آن) به همراه سه اثر دیگر (الشیعة و السنة؛ الشیعة و القرآن؛ الشیعة و آل البیت)، کامل‌ترین آثار اهل سنت در معرفی شیعه است و این چهار کتاب، برای شناخت شیعه و تشیع، عقاید، افکار، تاریخ و فرقه‌های آن‌ها کافی است.

در تعریف شیعه می‌نویسد: «واژه "شیعه" جز بر پیروان و یاران انسان اطلاق نمی‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود: فلانی شیعه فلانی است، یعنی از جمله هواداران اوست. همچنان که "زبیدی" گفته است: هر قومی که بر امری جمع شوند آن‌ها شیعه هستند؛ و هرکس شخصی را یاری دهد و از وی طرفداری کند، شیعه اوست. و این کلمه از ریشه مشایعه گرفته شده که به معنای اطاعت و پیروی است» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۷).

بنابراین، استعمال لفظ شیعه را در ابتدای عصر اسلام، در غیر معنای اصلی و حقیقی آن می‌داند؛ همان‌گونه که برای احزاب سیاسی و گروه‌های مخالف با حکومت نیز استعمال شده است. او کاربرد لفظ شیعه را به زمان اختلاف معاویه با علی علیه السلام در بعد از شهادت عثمان می‌داند که این واژه، گسترش پیدا کرد و بعداً به اتباع و پیروان علی علیه السلام لفظ شیعه به کار برده شد. او واژه شیعه را در خصوص پیروان معاویه نیز کاربرد می‌داند؛ لذا معتقد بود این نشان از این

است که اگر کسی به اجتهاد و گرایش که داشته، از کسی پیروی کند و بر حقش بداند و او را یاری کند، شیعه او خوانده می‌شود. مانند شیعیان علی علیه السلام و شیعیان معاویه که اختلاف آن‌ها چیزی جز اختلاف سیاسی نبوده است. او می‌گوید: «شیعه اولی، اصلاً در مسائل دینی مخصوصاً اسلام و کفر و ایمان اختلافی نداشتند و اختلاف‌هایشان صرفاً سیاسی بوده و شیعه اگر هم شکل گرفته، صرفاً به منزله پیروی سیاسی با علی علیه السلام در خصوص مسائل حکومتی بوده است، نه مسائل دینی. ولی با توطئه یهودی‌ها و افکار از پیش طراحی شده، شیعیان اولی، متأثر شده و از راه راست خارج شده بودند و به این اختلافات، رنگ دینی دادند» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۲).

همچنین می‌نویسد: «ولی سرانجام کلمه شیعه به تمام کسانی اختصاص یافت که ولایت علی علیه السلام و فرزندان او را پذیرفتند و نسبت به آن‌ها اعتقادی خاص داشتند و از دسیسه‌های عبدالله بن سبا یهودی و امثال او سیراب می‌شدند» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۲).

بنابراین، از نظر الهی ظهیر، مفهوم و مدلول تشیع اول، عقاید خاص و افکار خرافی و غلط نبوده است. شیعیان اول، تنها یک حزب سیاسی بودند که از رأی علی علیه السلام پیروی می‌کردند، نه از رأی معاویه؛ اما بعد از شهادت علی و تنازل و کناره‌گیری حسن از خلافت، دوباره همه مردم از معاویه اطاعت و با او بیعت کردند، همان‌طور که امامشان حسن و برادرش حسین علیهما السلام و فرمانده لشکرش قیس بن عباد، با او صلح و بیعت کردند و بینشان اختلاف دینی و نزاع قبیله‌ای و تعصب حسب و نسب وجود نداشت.

۲-۲- رجعت از غلوهای اعتقادی شیعه

مسئله غلو و وجود آن در جوامع فکری و مذهبی، امری تردیدناپذیر است و اصل وجود آن در برهه‌های تاریخی و دامن زدن عده‌ای به آن، قابل انکار نیست و به نوعی این مسئله به نحوه مواجهه فرد یا افراد یک دین یا مذهب و مکتب با امری که از روی سلیقه‌های شخصی یا از روی هوا و هوس یا سایر امیال موجود در انسان روی می‌دهد، شکل می‌گیرد که می‌تواند علل و اسباب متعدد دیگری نیز داشته باشد. همه انبیاء الهی، یکی از اهداف و رسالتشان، مبارزه با جهل و جهالت و غلو بوده است. دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین توحیدی و مذهب تشیع



که برآمده از اهل بیت است علیه السلام، غلو را رد می‌کند و آن را مذموم برمی‌شمارد. لذا از صدر اسلام همواره سخنانی از سوی معاندان، از جمله الهی ظهیر در جهت ضربه زدن به تشیع، به مسئله غلو اشاره می‌کنند. الهی ظهیر با تکیه بر سخنان ابن تیمیه در کتاب مجموع فتاوی در این خصوص می‌نویسد: «اساس مذهب شیعه برمی‌گردد به منافق و ملحدی به نام عبدالله بن سبا که ایشان درباره علی، غلو کرد» (ابن تیمیه، بی تا: ۴/۴۳۵).

در کتاب فجر الاسلام نیز از زبان ابن حزم می‌نویسد: «وقتی که علی علیه السلام کشته شد، ابن سبا گفت: اگر هزار مرتبه مغزش را برایم بیاورید، مرگش را تصدیق نمی‌کنم و تا زمین را پر از عدل و داد نکند، همان‌گونه که پر از جور و ستم شده است، نمی‌میرد. این عقیده رجعت را ابن سبا از آیین یهود برگرفت» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۶۳) و نیز به ادعای غلو ابن سبا درباره شهادت امام علی علیه السلام استناد می‌کند به این که «فردی آمد خبر شهادت امام را به عبدالله بن سبا رساند؛ ولی او گفت: "اگر جسد او را هم برایم بیاورید، باز می‌گویم که امام نمرده است و رجعت خواهد کرد» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۶۹) و همه اینها نشانه غلو در شیعه است.

همچنین به سخن رشید رضا - که از نویسندگان متأخر اهل سنت است - اشاره می‌کند به این که اصل تشیع را از بدعت‌های به وجود آمده در دین برمی‌شمارد و در مورد چگونگی پیدایش مذهب شیعه می‌گوید: «شیعه‌گری به نام خلیفه چهارم علی بن ابی طالب علیه السلام، آغاز تفرقه دینی و سیاسی در بین امت محمدی بود و اولین کسی که اصول تشیع را ساخت، یک یهودی به نام عبدالله بن سبا بود که از راه خدعه و نیرنگ، اظهار اسلام نمود. وی مردم را به غلو درباره علی علیه السلام دعوت می‌کرد تا در میان این امت، ایجاد تفرقه کند و دین و دنیای آنان را تباه گرداند» (الهی ظهیر، ۱۳۹۹: ۴).

۳-۲- رجعت از باورهای اعتقادی شیعه اثناعشری

از دیگر ادله الهی ظهیر در رد مسئله رجعت، باور به رجعت را به عنوان یکی از مؤلفه‌های اعتقادی شیعه اثناعشری می‌داند، نه به عنوان باور و اعتقاد شیعه نخستین؛ چون در نظر الهی ظهیر، اهل سنت با شیعه نخستین، هیچ اختلاف فکری - عقیدتی و مبنایی نداشتند. اهل سنت معتقدند که حضرت مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده است؛ لذا الهی ظهیر با این ادعا درباره رجعت

می‌نویسد: «مطابق رأی عبدالله بن سبأ با این تفاوت که او رجعت را درباره علی علیه السلام مطرح کرد و این‌ها درباره معدوم و ناپیدای موهومشان مطرح می‌کنند و سرمایه یک کشور را در این راه به مصرف می‌رسانند» و نیز می‌نویسد: «البته این عقیده در میان تمام فرقه‌های شیعه جز شیعه اول و در همه قرن‌ها، شایع و مشهور بوده...» (همان: ۵).

با نگاهی به تمامی تألیفات الهی ظهیر، روشن می‌شود که پافشاری او در انتساب افکار و عقاید شیعیان به افکار و عقاید دیگر ادیان و مذاهب، مسئله دسیسه و نیرنگ بودن این افکار است. لذا به نوعی همه افکار و عقاید شیعیان را به ضرر دین اسلام و تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله برمی‌شمارد و شیعه اثناعشری را مأوا و پناهگاهی برای تفرقه‌سازی و انهدام اسلام معرفی می‌کند و تنها راه نجات را خلاصی و توبه شیعیان از این افکار عنوان می‌دارد و می‌نویسد: «کسانی که می‌خواستند تعالیم و رسومات نیاکان و اجداد خویش را از ادیان یهود و نصرانی و زرتشتی و آیین هندویی وارد اسلام کنند، به تشیع متوسل می‌شدند... بنابراین، افکار یهود در میان تشیع با عقیده رجعت (بازگشت مردگان به این دنیا) ظاهر گردید» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۷۸ - ۱۷۹ و ۳۸۷) و در رد اعتقاد شیعیان به وجود امام دوازدهم می‌نویسد: «اعتقاد به وجود مهدی در شیعه اثناعشری، جزو خرافات آنان است؛ چرا که تنها گروهی هستند که خود را شیعه اصلی می‌دانند و مدعی‌اند مذهبشان را بر محور وجود مهدی موهوم، بنا و استوار کرده‌اند. در حالی که از هیچ کدام از شیعیان اول، خلاف این، نقل نشده است» و نیز «در این باره روایات و دروغ‌های بی‌شماری دارند و کتاب‌های فراوانی تألیف کرده‌اند و به نام و زبان پیامبر دروغی ساخته‌اند که: قائم از اولاد من است؛ نام او نام من است؛ کنیه‌اش کنیه من است؛ شمایل و رفتار و راه و روش او مثل من است؛ مردم را به دین و شریعت من باز می‌گرداند؛ آنها را به کتاب الله دعوت می‌کند» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۴۰).

الهی ظهیر درباره منشأ اعتقاد شیعیان به وجود امام دوازدهم می‌نویسد: «این اعتقاد و افکار شیعیان به پس از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام برمی‌گردد که سبثیه، ایجادکننده آن و یهودیان، آتش پرستان مجوسی و دیگر فرقه‌ها آن را ترویج و منتشر کردند» (همان). بنابراین، عقیده غیبت

و رجعت را به نوعی در شکل‌گیری شیعهٔ دوم از زمان انقراض شیعهٔ اول و در دگرگونی تشیع می‌بیند و می‌نویسد: «این قوم از حسن بن علی بن ابی طالب روایت می‌کنند که اگر جز یک روز از دنیا باقی نماند، خدا آن روز را آن‌قدر طولانی می‌کند تا این که مردی از اولاد من، قیام کند و زمین را پر از عدالت کند، همان‌گونه که پُر از جور و ستم شده است» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۳۳۷) و نیز می‌نویسد: «و تمام این فرقه‌ها به امامت محمد بن حنفیه و به عقایدی که بذر آن را سبئی و عبدالله بن سبأ پاشیدند و اعتقاد به غیبت، رجعت، تناسخ ارواح و... قایل بودند» (الهی ظهیر، ج ۱۳۹۴: ۱۷۹).

۳- پاسخ و دلایل رد دیدگاه الهی ظهیر در مسئلهٔ رجعت

رجعت، آموزه‌ای است که شیعه خود را بدان معتقد می‌داند تا آن‌جا که اندیشمندان و متکلمان امامیه، آن را از ضروریات مذهب بر می‌شمارند و کسی که معتقد به رجعت نباشد، از دایرهٔ دین خارج است. بنابراین پاسخ‌ها به اشکالات و ایرادات الهی ظهیر با استناد به آیات و روایات و نیز گواه و شواهد تاریخی و نیز با ملاکات و دقت عقلی ارائه می‌شود.

آنچه از فهم و بیان مباحث مطرح شده برداشت می‌شود، این است که اولاً در پاسخ به اشکالات الهی ظهیر، می‌توان به اخبار و احادیث موجود در کتب اهل سنت استناد کرد که نشان می‌دهد در صدر اسلام، وقایع و رویدادهایی واقع شده است که کاشف از مدعای ما خواهد بود و به طریقی همین اخبار و روایات، جواب نقضی و نیز دلیل محکمی بر رد ادعاهای احسان الهی ظهیر خواهد بود. از طرفی نیز دیگر اندیشمندان اهل سنت که هم‌مشرک الهی ظهیر نیز نیستند، هرچند اصل رجعت را پذیرفته‌اند و در رد و مخالفت با آن بر نیامده‌اند، با این حال، خود را نیز معتقد به آن نمی‌دانند. بنابراین، همین روایات اهل سنت، نوعی جواب نقضی و دلیلی بر رد دیدگاه احسان الهی ظهیر خواهد بود که در ابتدا به آن اشاره خواهیم کرد. لاجرم این پرسش نیز مطرح می‌شود که: اگر رجعت از یهود است، چرا اهل سنت، آن را انکار و رد می‌کنند و در مقابل آن می‌ایستند و آن را از تُّرّهات برمی‌شمارند؟ در حالی که این مسئله، امری حقیقی و مسلم بوده که قبل از برپایی قیامت در دنیا در امت‌های پیشین واقع شده است؛ لذا رد کردن اصل بازگشتن مردگان به دنیا و محال دانستن آن با وجود ادله و مستندات و قرائن و شواهد، امری معقول نخواهد بود.

در ذیل آیه ۲۶۰ سوره بقره، بیشتر مفسران به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و ذبح و قطعه‌قطعه کردن پرندگان توسط ایشان اشاره می‌کنند. مراد در این جا باور و اعتقاد به اصل مسئله معاد و رستاخیز نیست؛ چرا که آن حضرت، به اصل معاد معتقد است، بلکه کیفیت چگونگی زنده شدن مردگان پس از مرگ را درخواست دارد: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى﴾. این موضوع، به ابراهیم علیه السلام در همین دنیا نشان داده شده است؛ لذا وقوع چنین امری در این دنیا، محال و غیر ممکن نخواهد بود.

۳-۱- زنده شدن پدر و مادر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دست آن حضرت

اشاره به برخی واقعیات و حقایقی که در پیرامون ما شکل گرفته، یقیناً از طولانی شدن رشته استنباطات و استدلال‌ت کم خواهد کرد و اگر انسان‌ها دچار تعصبات قومی - قبیله‌ای و سایر پیچیدگی‌های نفسانی نباشند، در برابر روشنایی روز و تابش زیبای تالو خورشید به دنبال استدلال نباید حرکت کنند. در ردّ دیدگاه الهی‌ظہیر به روایات اهل سنت استناد می‌کنیم که در کتاب‌های خود به واقعه زنده شدن پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله که بعد نبوت آن حضرت واقع شده است، اشاره دارند که به شرح ذیل است:

حدیث قرطبی: «ابن حجر فی الزواجر: ... مطلب فی إحياء أبوی النبی صلی الله علیه و آله بعد موتہما ألا تری أن نبینا صلی الله علیه و آله قد أکرمه الله تعالی بحیة أبویہ له حتی آمنّا به کما فی حدیث صححه القرطبی و ابن ناصر الدین حافظ الشام و غیرهما، فانتفعا بالإیمان بعد الموت علی خلاف القاعدة إکراماً لنبیہ صلی الله علیه و آله کما أحيّا قتیل بنی اسرائیل لیخبر بقاتله. وکان عیسی صلی الله علیه و آله یحیی الموتی، وكذلك نبینا صلی الله علیه و آله أحيّا الله تعالی علی یدیہ جماعۃ من الموتی» (ابن عابدین، ۱۴۱۲: ۴/۲۳۱).

مضمون حدیث این‌گونه است که در حدیث قرطبی مطلبی است که به بیان فضایل و کرامات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد و آن زنده شدن والدین ایشان است و از آن به عنوان فضیلت و کرامت از جانب خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده است. این‌که پدر و مادر حضرت دوباره زنده شده و به دنیا بازگشته‌اند و به دست پیامبر صلی الله علیه و آله ایمانشان کامل شده و این ایمان آوردن بعد از مرگشان امری خلاف قاعده است، ولی واقع شده، دلیلش کرامتی است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله

عطا کرده و این امر مقدور در این جا هیچ محذوری را باعث نمی‌شود؛ چرا که در قرآن به زنده شدن مقتول بنی اسرائیل برای معرفی و پیدا کردن قاتل او و نیز به زنده کردن مردگان توسط حضرت عیسی علیه السلام اشاره شده است.

در ادامه روایت آمده است: وقتی این واقعه ثابت شد که خداوند جماعتی از مردگان را به واسطه پیامبر ما زنده کرده است، بعد از زنده شدن این افراد، دیگر هیچ امتناعی از ایمان آوردن آن‌ها به جهت کرامت و فضیلتی که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله عنایت کرده است وجود نخواهد داشت. پس این سندی واضح بر این که اگرچه اهل سنت در مسئله رجعت، آن را رد می‌کنند، ولی در احادیث و روایاتشان این مسئله آمده و به آن توجه داده شده است؛ لذا با وجود برخی تعصبات، عده‌ای از اندیشمندان آنان رجعت را منکر نمی‌شوند.

ابن کثیر در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی می‌گوید: «هذا كله متوقف على صحة الحديث، فإذا صح فلا مانع منه؛ این زنده شدن، متوقف بر صحت حدیث است؛ اگر حدیث صحیح باشد، مانعی از زنده شدن نیست» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲/۳۹۴). بنابراین، رجعت، متوقف بر صحت ادله است که اگر ادله‌ای صحیح بر آن دلالت کند، هیچ مانع عقلی و شرعی وجود ندارد و دهها دلیل از آیات و روایات بر آن دلالت می‌کند.

۲-۳- زنده شدن دختر زنده به گور شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

بر اساس گزارش برخی منابع، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نیز این اجازه را داد تا از معجزه «زنده کردن مردگان» بهره گیرد؛ لذا در تاریخ آمده که مردی به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا! از سفری برمی‌گشتم و دختر پنج ساله‌ای داشتم که با زیورآلات خود همراهم بود. دستش را گرفتم و به یک وادی رسیدیم و آنجا او را رها کردم.^۱ حضرت از وی خواست تا ایشان را به آن منطقه ببرد. سپس با هم به آن جا رفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آن مرد پرسید: «اسم دخترت چیست؟». آن مرد نیز نام دخترش را گفت و به دنبال آن، پیامبر صلی الله علیه و آله آن دختر را مخاطب قرار داد و فرمود: «با اجازه خدا پاسخم را بده». دخترک که مرده بود، زنده شد و گفت: لبیک یا رسول الله! سعدیک... حضرت به او فرمود: «پدر و مادرت اسلام آورده‌اند، اگر دوست داری، تو را

۱. این اتفاق ناظر به کشتن دختران در زمان جاهلیت است.

پیش آنها برگردانم». دختر گفت: من به آنها احتیاجی ندارم؛ خدا را بهتر از آنان برای خودم یافتم (ر.ک: راوندی، ۱۴۰۹: ۱/۳۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱/۱۳۲).

۳-۳- تکرار حوادث اَمّت‌های پیشین در آخرالزمان

دلیل دیگری که می‌توان برای اثبات اصل رجعت به آن اشاره کرد، روایات متواتری است که به طرق مختلف به دست ما رسیده‌اند و به آن اشاره دارند که حوادث اَمّت‌های قبل، در آخرالزمان دوباره روی می‌دهند و تکرار خواهند شد. در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «یکون فی هذا الأُمَّة کُلٌّ ما کان فی الأُمم السالفة حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة (مجلسی، بی‌تا: ۵۳/۵۹)؛ هر چه در اَمّت‌های گذشته بوده، در این اَمّت نیز خواهد بود، به سان جفت بودن نعل به نعل و گوش به گوش». نیز این روایت: «قوله لأصحابه: لتبعن سنن من کان قبلكم شبراً بشبر و ذراعاً بذراع حتّی لو دخل أحدهم فی جحر ضب لدخلتموه فقالوا یا رسول الله! الیهود و النصارى فقال فمن إذا» (همان: ۲۳/۱۵۶).

این حدیث در صحیح البخاری نیز از پیامبر روایت شده است: «لتبعن سنن من قبلکم شبراً بشبر، و ذراعاً بذراع، حتّی لو سلکوا جحر ضبّ لسلكتموه (بخاری، ۱۴۰۷، ۹: ۱۲۶)؛ یقیناً راه و روش اَمّت‌های گذشته را و جب به جب و آرنج به آرنج خواهید پیمود تا جایی که اگر آنها به سوراخ سوسماری داخل شدند و شما نیز همان راه را خواهید پیمود». بنابراین، نفی و انکار رجعت از سوی اهل سنت با توجه به شواهد و روایات متواتر و نیز تصریح مضمون روایات رسیده از اهل بیت علیهم‌السلام بدون دلیل و از روی عناد و تعصّب خواهد بود.

۴-۳- دلیل ثبوتی و وقوعی بر مسئله رجعت

از دیگر دلایلی که در مسئله رجعت به آن اشاره می‌شود این است که آیا وقوع رجعت از اموری است که امکان ذاتی دارد یا خیر؟ با توجه به جایگاه عقل در بین اندیشمندان، متکلمان و نیز محدثان، این مدّعا با مدرکات عقلی یا قابل اثبات است یا خیر. چرا از نظر عقل، رجعت یا ممکن است یا غیر ممکن؟ برای ممکن بودن یا نبودن یک امری، بهترین دلیل، وقوع خارجی یا عدم آن است. حال وقتی به گواه تاریخ و تصریح روایات و آیات قرآن، این امر در سابق رخ داده باشد، موضوع از دایره عدم امکان، خارج و به عنوان یک امر وقوعی به آن استناد می‌شود و به



طریق اولی، از دایره محال نیز خارج خواهد شد. بنابراین، وقوع رجعت در امت‌های پیشین به این‌که برخی از مردگان به دنیا بازگشته و ادامه حیات داده‌اند و آیات قرآن نیز به صراحت به آن اشاره دارند، بهترین دلیل برای اثبات مدّعی ما مبنی بر آموزه دینی بودن رجعت است.

۳-۴-۱. دلیل اول: وقوع رجعت قبل از دین اسلام و در امت‌های گذشته

در داستان‌هایی که در قرآن بیان شده است به وقوع رجعت و بازگشت مردگان اشاره شده است:

الف. داستان عزیز پیامبر

﴿أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوها لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (بقره: ۲۵۹)؛ یا همانند کسی که از کنار قریه‌ای گذر کرد، در حالی که بام‌هایش فروریخته بود می‌گفت: «چگونه خدا این‌ها را پس از مرگ زنده می‌کند؟». پس خداوند او را [به مدت] صدسال می‌راند و سپس زنده کرد و به او گفت: «چه قدر درنگ کردی؟». گفت: «یک روز یا قسمتی از یک روز!». فرمود: «بلکه صد سال درنگ کردی نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود، هیچ‌گونه تغییری نیافته و به درازگوش خود نگاه کن و هم برای این‌که تو را نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم و به استخوان‌ها بنگر که چگونه آن‌ها را برمی‌داریم و به هم پیوند می‌دهیم و گوشت بر آن‌ها می‌پوشانیم». هنگامی که بر او آشکار شد، گفت: «می‌دانم که خدا بر هر کاری تواناست».

ب. داستان حزقیل^۱ و بازگشت به زندگی چند هزار نفر

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ (بقره: ۲۳۴)؛ آیا به خاطر نمی‌آوری جمعیتی را که از خانه‌های خود از ترس مرگ فرار کردند و آنان هزارها نفر بودند؟

۱. «حزقیل»، طبق بعضی از روایات، سومین پیشوای بنی اسرائیل بعد از موسی علیه السلام بود.

خداوند به آنها گفت: بمیرید. سپس خدا آنها را زنده کرد. خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند؛ ولی بیشتر مردم سُکر به جا نمی‌آورند.

ج. بازگشت هفتاد نفر از یاران موسی علیه السلام پس از مرگ

﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (بقره: ۵۵ و ۵۶)؛ هنگامی که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر این که خدا را آشکارا ببینیم! در همین حال، صاعقه‌ای شما را فرو گرفت، در حالی که تماشا می‌کردید. سپس شما را پس از مرگتان، حیات بخشیدیم؛ شاید شکر نعمت خدا را به جا آورید».

د. ماجرای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و کشتن گاو

﴿وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِيَعِضِهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (بقره: ۷۲ و ۷۳)؛ و زمانی که کسی را کشتید، سپس درباره قاتل او به مخاصمه و نزاع پرداختید و خداوند آنچه را که پنهان داشتید، ظاهر و آشکار فرمود. سپس گفتیم: قسمتی از گاو را به مقتول بزنید. بدین سان خداوند، مرده‌ها را زنده می‌کند؛ شاید که درک کنید.

هـ. زنده شدن مردگان به دعای حضرت عیسی، دانیال، الیسع و ارمیا به اذن خداوند (آل عمران: ۴۹؛ مائده: ۱۱۰)

۲-۴-۳-۲. دلیل دوم: دلالت آیاتی از قرآن کریم بر وقوع رجعت قبل از قیامت

دلالت این دست از آیات قرآن می‌تواند ثابت کند که این، یک اصل اصیل در تفکرات و اعتقادات اسلامی و تشیع است و نمی‌توان آن را متأثر از ادیان و مذاهب دیگر دانست.

الف. بازگردان گروهی قبل از قیامت

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل: ۸۳)؛ و روزی که ما از هر امتی، گروهی را از کسانی که آیات ما را تکذیب می‌کردند محشور می‌کنیم؛ و آنها را نگه می‌داریم تا به یکدیگر ملحق شوند.





مفسران بر این عقیده‌اند: «این‌که خداوند از هر قوم و جمعیتی، گروهی را محشور می‌کند و آن‌ها را برای مجازات و کیفر اعمالشان آماده می‌سازد، این آیه را اشاره به مسئله رجعت و بازگشت تفسیر می‌کنند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۴/۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲/۱۰۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵/۵۴۹).

ب. بازگردان مردگان جهت حشر

﴿وَيَوْمَ نُسِِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۷)؛ و یاد کن ای محمد روزی را که ما کوه‌ها را به رفتار آریم و زمین را صاف و بدون پست و بلندی آشکارا ببینی و همه را در صف محشر از قبرها برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم.

ج. دوبار زنده شدن

﴿كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (بقره: ۲۸)؛ چگونه کافر می‌شوید به خدا و به چه دلیل به او نمی‌گروید و حال آن‌که شما، اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد و سپس شما را می‌میراند و بار دیگر به او باز می‌گردید).
نیز آیه ﴿قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ﴾ (غافر: ۱۱)؛ می‌گویند: پروردگارا! دوبار ما را می‌راندی و دوبار زنده کردی. اکنون به گناهان خود معترفیم؛ آیا راهی برای خروج وجود دارد؟

۳-۴-۳. دلیل سوم: تواتر روایات اهل بیت علیهم‌السلام در باب رجعت

روایات فراوانی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام در باب رجعت وارد شده است که آن را اصلی از اصول اعتقادات امامیه معرفی کرده‌اند: «و اما ما أخذتم عليهم من القول بالرجعة فانتم تروون انّ النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قال: انه یجری فی اُمتّه ما جری فی الأمم السابقة و هذا القرآن یتضمن ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ﴾ فشهد انه قد أحياهم فی الدنيا و هی رجعة، فینبغی أن یرجعوا فی هذه الأمة مثل ذلك فواقفوا علی ذلك، ثم ذکر كلامه معهم فی القول بالمتعة و فی غیبة المهدي علیه‌السلام». اما نکوهش صحابه... اما عقیده به رجعت! شما خود روایت می‌کنید که پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: هرچه در امت‌های سابق واقع شده، در امت من هم واقع شود. قرآن می‌فرماید: ﴿مگر قصه آن‌ها را ندانستی که هزاران بودند

و از بیم مرگ از وطن خود بیرون رفتند، آن‌گاه خداوند به آن‌ها فرمود: بمیرید، سپس زنده‌شان کرد»؟ به شهادت قرآن، این عده در دنیا زنده شدند که این، همان رجعت است. پس باید در این امت هم نظیرش باشد، این جواب را نتوانستند رد کنند. سپس گفتگوی ایشان را راجع به متعه و غیبت امام زمان علیه السلام نقل می‌کند (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۶۵). در این خصوص، روایات فراوانی وارد شده است.

۴-۴-۳- دلیل چهارم: تألیفات فراوان متکلمان، محدثان و اندیشمندان شیعه در مسئله رجعت

مرحوم نجاشی در کتاب رجال الکشی می‌گوید: خداوند، به ابو یحییای جرجانی - که از بزرگ‌ترین اصحاب حدیث است -، تشیع را قسمت کرد. وی کتاب‌های زیادی در ردّ حشویه نوشته، از جمله: خلاف عمر.... و متعه و رجعت (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۶۲).

نجاشی در شرح حال حسن بن علی بن ابی حمزه می‌فرماید: کتاب‌هایی نوشته از جمله: کتاب دلائل، کتاب متعه، کتاب رجعت و کتاب فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام. وی می‌فرماید: فضل بن شاذان، مورد اعتماد و از بزرگ‌ترین فقها و متکلمان شیعه است. در میان شیعه، جلالتی دارد؛ فضیلتش بیش از آن است که بتوان گفت. «کحی» می‌گوید: وی را یک‌صد و هشتاد کتاب است. کتاب‌هایی که از او به دست ما رسیده، عبارت‌اند از: کتاب نقض بر اسکافی...، کتاب اثبات رجعت، کتاب رجعت و کتاب حذو النعل بالنعل. ظاهراً کتاب اخیر در شباهت احوال این امت - در رجعت و غیره - به احوال بنی اسرائیل است و مرحوم راوندی در این باره کتابی تألیف کرده و به کتاب خرائج ملحق فرموده است.

شیخ طوسی در الفهرست می‌فرماید: فضل بن شاذان، متکلم ارجمندی است و کتاب‌هایی نوشته از جمله: کتاب فرائض.... و کتاب اثبات رجعت (حرّ عاملی، ۱۳۶۲: ۶۲).

۵-۴-۳- دلیل پنجم: رجعت، اصلی از اصول اعتقادات شیعه

تمامی شیعیان بالاتفاق بر وقوع رجعت بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد و ایمان دارند. مشهور امامیه و شماری از علمای امامیه، رجعت را از ضروریات مذهب شیعه برمی‌شمارند، چنان‌که در اکثر زیارات و ادعیه‌ها آن را قرائت و تکرار می‌کنند (همان: ۶۹).

بنابراین، طبق اقوال و اسناد ارائه شده، وقوع رجعت، امر محال و غیر ممکن نیست و محذور عقلی ندارد؛ چرا که قبل از زمان ما واقع شده است. همچنین طبق ادعای الهی ظهیر مبنی بر این که رجعت، اعتقاد و تفکری یهودی است، یادآور می شویم این نگرش او ناشی از تأثیر داشتن عبدالله بن سبا در پیدایش شیعه است؛ در حالی که ثابت شد که عبدالله بن سبا، شخصیتی خیالی و ساخته اوهام و افکار معاندان اسلام و شیعه بود.

۴- نداشتن دلیلی بر وجود اختلاف بین شیعه نخستین و شیعه اثناعشری در مسئله رجعت

در ردّ این ادعا باید اشاره کرد، اولاً اصول و عقاید شیعه از زمان صدر اسلام تا به الآن، هیچ فرق و تفاوتی پیدا نکرده است؛ چون تمامی این مؤلفه های اعتقادی، از اهل بیت علیهم السلام است. ثانیاً شیعه نخستین، همان شیعه اثناعشری و شیعه اثناعشری، همان شیعه نخستین است؛ چرا که شیعیان معتقدند امامان بعد از رسول مکرم اسلام، دوازده نفر هستند که اسامی آنها نیز طبق حدیث معروف جابر، بیان شده است و بعد از استناد زیاد شیعیان به امامان منصوص دوازده گانه، اصطلاح شیعه دوازده امامی (اثناعشری) یا امامیه برای آنها اطلاق پیدا کرد. بنابراین، ادعای الهی ظهیر درباره اختلاف بین شیعه نخستین و شیعیان بعدی، ادعای بدون دلیل و پوچی است؛ چرا که شیعه را فقط به لحاظ لغوی یعنی «پیروی» معنا کرده و حمل بر گروه یا حزب می کند؛ اما واژه «شیعه»، اختصاص به کسانی دارد که معتقدند امیر مؤمنان علی علیه السلام، امام و خلیفه بلافصل بعد از پیامبر اسلام است و از سوی آن حضرت برای حکومت بر امت اسلامی انتصاب شده است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۵۵/۴؛ قرشی بنایی، ۱۳۷۱: ۹۶/۴)؛ بنابراین، این مدعای الهی ظهیر مبنی بر غلبه دادن معنای لغوی بر معنای اصطلاحی، پذیرفتنی نیست. ثانیاً، واژه «الشیعة» در اصطلاح، غیر از معنای لغوی آن است و در تمامی ادعاهای الهی ظهیر، فقط بر معنای لغوی آن تکیه شده است؛ در حالی که شیعیان همان عصر حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و بعد از آن در زمان حضرت علی علیه السلام تا به الآن، همه آنها مراد و مقصود خود را از شیعه بودن می دانند و باور و اعتقادشان بر این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندان معصوم ایشان به عنوان ولی و امام و جانشین بلافصل پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند و معتقد به خلافت خلفای سه گانه نیستند.

چنانچه بیان شد، احادیث فراوان و متواتری همچون: «یوم الدار، منزلت، «علیّ مع الحق» و «أنا مدینة العلم»، به روشنی بر خلافت و امامت علی علیه السلام و ظهور تشیع در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت می کنند.

از نظر شیخ مفید نیز واژه «الشیعة» اگر بدون الف و لام تعریف به کار رود (شیعه)، به معنای مطاوعت است. پس گفته می شود شیعه بنی امیه (من شیعة بنی امیه) یا شیعه بنی عباس (من شیعة بنی العباس) و شیعه فلان؛ ولی هرگاه با الف و لام تعریف به کار رود (الشیعة)، به معنای اختصاص داشتن است و مقصود از آن، کسانی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان ولی امر مسلمانان پیروی می کنند و به امامت بلافصل او پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتقاد دارند و به امامت حقیقی خلفای پیش از او اعتقاد ندارند (شیخ مفید، ۱۳۱۴: ۳۵).

۵- نتیجه گیری

با استناد به دلایل و شواهدی که در بحث از مسئله رجعت ذکر شد، اولاً اصل رجعت، امری مسلم و قطعی فرض شده است که برخی اندیشمندان اهل سنت نیز آن را پذیرفته اند و در امت های گذشته نیز اتفاق افتاده است. شاهد دیگر این که این رجعت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به دست ایشان و برای پدر و مادر گرامی آن حضرت رخ داده است، به طوری که این کثیر در مقام داوری بین ابن دحیه و قرطبی، هیچ مانع عقلی و شرعی را در رد بر رجعت نمی داند، تا آن جا که بر صحت دلالت آن نیز تأکید می کند.

الهی ظهیر، تلاش فراوانی را به کار بست تا با نسبت ها، دروغ ها و اتهامات واهی، تفکرات شیعی را در اصول و اعتقادات دینی، خدشه دار سازد و شیعه را آن گونه معرفی کند که در اثر مرور زمان و در تاریخ امت ها دچار بحران و تغییر در ریشه ها و باورها و نیز انحراف در مؤلفه های اعتقادی شده است تا آن جا که حضور و وجود آموزه رجعت را در شیعه نخستین، از اصل و اساس رد و منکر می شود. نگاه التقاطی هرگز در نزد شیعیان و متکلمان امامیه پذیرفته نخواهد بود. آنچه مسلم و قطعی است، به باور تمامی متکلمان و مفسران شیعی، تمامی آموزه های اعتقادی و دینی شیعه، از اهل بیت علیهم السلام است و شیعیان جدای از اهل بیت علیهم السلام نیستند؛ لذا تمامی استدلالات الهی ظهیر، ادعایی بیش نبوده و فرقی بین شیعیان عصر حضور با شیعیان دوران غیبت - که شیعه اثنا عشری اند - نیست.

منابع

* قرآن كريم.

١. ابن تيميه، عبدالرحمن بن محمّد، (بى تا). مجموع الفتاوى، قاهره: ادارة المساحة العسكرية.
٢. ابن شهر آشوب مازندراني، محمّدين على، (١٣٧٩ق)، مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)، قم: علامه.
٣. ابن عابدين، محمّد امين بن عمر، (١٤١٢ق)، رد المحتار على الدرّ المختار، بيروت: دار الفكر، چاپ دوم.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس، (١٤٠٤ق)، معجم مقاييس اللغة، تصحيح: عبدالسلام محمّدهارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، چاپ اول.
٥. ابن منظور، محمّد بن مكرم، (١٤١٤ق)، لسان العرب، تصحيح: جمال الدين ميردامادى، بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم.
٦. الهى ظهير، احسان، (الف ١٣٩٤ق)، شيعه و اهل بيت، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.
٧. الهى ظهير، احسان، (ب ١٣٩٤ق)، شيعه و سنّت، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.
٨. الهى ظهير، احسان، (ج ١٣٩٤ق)، شيعه و شيعه گرى (فرقه ها و تاريخ آن)، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.
٩. الهى ظهير، احسان، (١٣٩٩ق)، الشيعة و السنّة، لاهور: دار الأنصار، چاپ اول.
١٠. الهى ظهير، احسان، (الف ١٤٢٩ق)، الشيعة و آل البيت، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول.
١١. الهى ظهير، احسان، (ب ١٤٢٩ق)، الشيعة و التشيع، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول.
١٢. الهى ظهير، احسان، (ج ١٤٢٩ق)، بين الشيعة و السنّة (الرد الكافى على مغالطات الدكتور على عبد الواحد وافى)، قاهره: دار ابن حزم، چاپ اول.
١٣. الهى ظهير، احسان، (الف بى تا)، الشيعة و اهل البيت، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.
١٤. الهى ظهير، احسان، (ب بى تا)، الشيعة و القرآن، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.

١٥. الهى ظهير، احسان، (ج بى تا)، الرد على الشيعة، لاهور: اداره ترجمان السنة، چاپ اول.
١٦. بخارى جعفى، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، (١٤٠٧ق)، صحيح البخارى، تحقيق و تخريج: مصطفى ديب البغا، دمشق - بيروت: دار ابن كثير، چاپ دوم.
١٧. حرّ عاملى، محمد بن الحسن، (١٣٦٢ش)، الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تهران: نويد.
١٨. دمشقى، عمادالدين اسماعيل بن عمر بن كثير، (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية.
١٩. راغب اصفهانى، حسين بن محمد، (١٤١٢ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دارالشامية، چاپ اول.
٢٠. زيبدى، محب الدين ابو فيض، (١٤١٤ق)، تاج العروس، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر.
٢١. زمخشرى، محمود بن عمر، (١٩٧٩م)، أساس البلاغة، بيروت: دار صادر.
٢٢. صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه القمى، (١٤١٤ق)، إعتقادات الإمامية، قم: بى نا، چاپ دوم.
٢٣. صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه القمى، (١٣٧٨ش)، عيون أخبار الرضاؑ، تهران: نشر جهان، چاپ اول.
٢٤. صدوق، ابو جعفر محمد بن على بن بابويه القمى، (١٤١٧ق)، الأمالى، قم: مؤسسه بعثت، چاپ اول.
٢٥. طباطبايى، سيد محمد حسين، (١٣٧٤ش)، تفسير الميزان، جامعة مدرسين حوزة علمية قم، قم: دفتر انتشارات اسلامى، چاپ پنجم.
٢٦. طبرى، ابو منصور احمد بن على بن ابى طالب، (١٣٨٦ق)، الاحتجاج، تحقيق و تعليق: سيد محمد باقر الخراسان، نجف: دارالنعمان.
٢٧. طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير، (١٤٠٨ق)، تاريخ الطبرى، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم.

٢٨. طريحي، فخرالدين بن محمد، (١٣٧٥ش)، مجمع البحرين، تحقيق: احمد حسيني اشكوري، تهران: مرتضوى، چاپ سوم.
٢٩. طوسى، ابوجعفر محمد بن الحسن، (١٣٦٤ش)، تهذيب الأحكام، تحقيق: سيدحسن موسوى، تهران: دارالكتب اسلامى، چاپ سوم.
٣٠. طوسى، ابوجعفر محمد بن الحسن، (١٤١٤ق)، الأمالى، تحقيق: مؤسسهُ بعثت، قم: انتشارات فرهنگ؛ تحقيق: جواد قيومى، قم: انتشارات جامعه مدرسين، چاپ اول.
٣١. فراهيدى، خليل بن احمد، (١٤٠٩ق)، كتاب العين، قم: هجرت، چاپ دوم.
٣٢. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، (١٤١٥ق)، تفسير الصافى، تهران: مكتبة الصدر.
٣٣. فيومى، احمد بن محمد، (١٤١٤ق)، المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم.
٣٤. قرشى بنابى، على اكبر، (١٣٧١ش)، قاموس قرآن، تهران: دارالكتب الاسلاميه، چاپ ششم.
٣٥. قطب الدين راوندى، سعيد بن عبد الله، (١٤٠٩ق)، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول.
٣٦. كلينى، ابى جعفر محمد بن يعقوب، (١٤٠٧ق)، الكافى، تحقيق و تصحيح: على اكبر غفارى، تهران: دارالكتب اسلامى.
٣٧. مجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، (١٣٩٥ق)، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الإسلامية، چاپ دوم.
٣٨. مصرى، أحمد أمين، (٢٠١٢م)، فجر الإسلام، قاهره: مؤسسه هنداوى للتعليم و الثقافه.
٣٩. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان العكبى. (١٤١٤ق)، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، تحقيق: مؤسسهُ آل البيت لاحياء التراث، بيروت: دارالمفيد للطباعة و النشر، چاپ دوم.
٤٠. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان العكبى، (١٤١٤ق)، الفصول المختارة للمفيد، مترجم: آقا جمال خوانسارى، تحقيق و تصحيح: صادق حسن زاده و على اكبر زمانى نژاد، قم: انتشارات مؤمنين.

٤١. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (١٤١٣ق)، اوائل المقالات في المذاهب و المختارات،
کنگره بزرگداشت شیخ مفید، قم، چاپ اول.
٤٢. مکارم شیرازی، ناصر، (١٣٧١ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم.
٤٣. نجاشی، احمد بن علی، (١٤١٦ق)، رجال نجاشی، تحقیق: سیدموسی شبیری زنجانی،
قم: انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم.

